

نکته ۴:

آنچه خواندیم درباره استهزاء و مسخره کردن مومنین بود.

اما درباره استهزاء دین و احکام دین و مقدسات دینی (پیامبران و اولیاء خدا) ادله دیگری وجود دارد که به آنها تمسک شده است.

مرحوم بجنوردی^۱ در این باره به اجماع تمسک کرده و ظاهراً حرمت استخفاف این امور را از ضروریات دین بر شمرده است. صاحب عناوین^۲ در این باره به آیه شریفه «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۳ تمسک کرد و به سبب اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد عام است، ترک تعظیم شعائر الله را مخالف تقوی بر می شمارد، هم چنین مرحوم بجنوردی این حکم را از زمره مستقلات عقلیه نیز بر می شمارد.

فی الجمله لازم است اشاره کنیم که حرمت این نوع استهزاء مسلم است و بر هر نوع آن می توان به ادله ای تمسک کرد:

الف) استهزاء خدا:

«وَكَلِمَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَدُوا

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نَعْدَبُ طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ.»^۴

ترجمه: «و اگر از ایشان بپرسی مسلماً خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی میکردیم بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند میکردید.

عذر نیاورید شما بعد از ایمانتان کافر شده اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبهکار بودند.»

ب) استهزاء انبیاء:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.»^۵

۱. القواعد الفقهیه، ج ۵، س ۲۹۶.

۲. العناوین، ج ۱، ص ۵۶۰.

۳. حج/ ۳۲.

۴. توبه/ ۶۵-۶۶.

۵. احزاب/ ۵۷.



ترجمه: «بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است.»

ج) استهزاء ملائکه:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنْثَى.»^۱

ترجمه: «در حقیقت کسانی که آخرت را باور ندارند فرشتگان را در نامگذاری به صورت مؤنث نام می نهند.»

د) استهزاء قرآن و احکام الهی.

ه) استهزاء ائمه.

و) استهزاء وقت های شریف یا مکان های شریف.

درباره این سه دسته اخیر هم می توان علاوه بر ادله عامه، حرمت استهزاء را از احکام خاصه آنها استفاده کرد مثلاً حرمت فروش قرآن به کفار، حرمت استنجا به آنها، حرمت نجس کردن مشاهد مشرفه و وجوب ازاله از آنها و ...

ما می گوئیم:

۱. مرحوم بجنوردی^۲ از زمره ادله حرمت هتک امور محترمه، به «ارتکاز متشرعه قاطبه حتی النساء و الصبیان» تمسک می کند در این باره ممکن است اشکال شود که ارتکاز متشرعه از زمره ادله شرعیه نیست ولی می توان در دفاع از ایشان گفت که مراد ایشان آن است که این امر از ضروریات دین است، این بحث را با کلام ایشان خاتمه می دهیم:

«و الحاصل: أن أصل الإنكار بالنسبة إلى إهانة المحترمات في الدين من مرتكزاتهم، وإن كانت مراتبه مختلفة بالنسبة إلى مراتب المحترمات، نعم العوام كثيرا ما يشتبهون في تشخيص مراتب المحترمات كما هو شأنهم في كثير من الأمور.»^۳

۲. مرحوم صاحب عناوین از زمره ادله حرمت هتک مطلق احکام الهی (و هم چنین آنچه نزد خدای سبحان محترم است) به آیه ۳۲ سوره حج تمسک کرده است این آیه ذیل بحث از اعمال حج وارد شده است، قبل از تقریر استدلال لازم است اشاره کنیم که آیه ۳۰ این سوره هم مشتمل بر چنین

۱. نجم / ۲۷.

۲. القواعد الفقهیه، ج ۵، س ۲۹۵.

۳. القواعد الفقهیه، ج ۵، س ۲۹۶.





تعبیری هست و می فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» ولی نحوه استدلال به آیه ۳۲ به گونه ای است که نمی توان آن را درباره آیه ۳۰ جاری دانست.

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ * ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ * حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ * ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ * لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.»^۱

ترجمه: «سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [=کعبه] طواف به جای آورند- این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد آن برای او نزد پروردگارش بهتر است و برای شما دامها حلال شده است مگر آنچه بر شما خوانده می شود پس از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید- در حالی که گروندگان خالص به خدا باشید نه شریک گیرندگان [برای] او و هر کس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان [شکاری] او را ربوده اند یا باد او را به جایی دور افکنده است - این است [فرائض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دلهاست- برای شما در آن [دامها] تا مدتی معین سودهایی است سپس جایگاه [قربانی کردن آنها و سایر فرائض] در خانه کهن [=کعبه] است.»

نحوه استدلال به آیه ۳۲ چنین است که درباره شعائر الهی:

«إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ مِنَ التَّقْوَى فَيُمْكِنُ إِثْبَاتُ الْوَجُوبِ بِأَحَدِ أَمْرَيْنِ: أَحَدُهُمَا: أَنَّ التَّقْوَى إِنَّمَا هِيَ الْحَذَرُ عَنِ أَمْرٍ مَخُوفٍ، فَعَلِمَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ هُنَاكَ شَيْءٌ يَخَافُ مِنْهُ، فَيَنْبَغِي الْحَذَرُ عَنْهُ بِتَعْظِيمِ الشَّعَائِرِ، وَكُلُّ مَا هُوَ كَذَلِكَ فَهُوَ وَاجِبٌ، إِذْ لَا خَوْفَ فِي مَخَالَفَةِ الْمُسْتَحَبِّ حَتَّى يَحْذَرَ عَنْهُ، فَكُونُهُ مِنَ التَّقْوَى وَ الْحَذَرُ أَمَارَةٌ الْعِقَابِ عَلَى تَرْكِهِ. وَ ثَانِيَهُمَا: أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَجَعَلُهَا صَغْرَى وَ نَثَبْتُ وَجُوبَ التَّقْوَى بِقَوْلٍ مُطْلَقٍ بِالْآيَاتِ الْكَثِيرَةِ الْإِمْرَةِ بِالتَّقْوَى، كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ وَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ غير ذلك مما لا يحصى. و بما دل علی الذم بمخالفة التقوى و العتاب و اللوم علی



غير المتقين في الآيات و الروايات. فنقول: تعظيم الشعائر من التقوى للآية، و كل تقوى واجب للإطلاق في الأوامر، فتعظيم الشعائر واجب، و هو المطلوب.»^١

أما در دلالت آیه اشکال شده است:

«أن الظاهر مما ذكره أهل اللغة و التفسير أن الشعائر محتملة لمعان أربعة: أحدها: أن يراد علامات دين الله و طاعته عموماً، فيشمل سائر المحترقات، و هذا على كونه جمع الشعار و هو العلامة و الإضافة إلى الله يكتفى فيه بأدنى مناسبة. و ثانيها: أن يراد به البدن خاصة. و ثالثها: أن يراد مناسك الحج و أعماله جميعاً. و رابعها: أن يراد به مواضع مناسكه و معالمه. و الذي يمكن الاستدلال به على المدعى إنما هو المعنى الأول، و هو أبعد المعاني، لأن الآية الشريفة إنما هي في مقام بيان البدن كما هو الظاهر من صدرها، و كذلك ذيلها فإنه قال بعد ذلك: لكم فيها منافع إلى أجل مسمى و المراد منافع البدن من لبن و ركوب و نحو ذلك إلى أن ينحر. و كذلك قوله: ثم محلها إلى البيت العتيق أي: محل الشعائر المراد به البدن هو الكعبة أو ما يليها من الأماكن، كمنى. مضافاً إلى تصريح صاحب القاموس و الصحاح و ابن الأثير على أن الشعيرة: البدنة، و الجمع: شعائر. و ما عن ابن عباس: أن الشعائر: جمع شعيرة، و هي البدن إذا أشعرت و شق سنামها من الجانب الأيمن ليعلم أنها هدى، و تعظيمه طلب الأسمن و الأعظم. و كذلك ذكره جماعة من المفسرين.

مع ما في الروايات من تفسيرها بالبدن، و التعظيم بمراعاة السمن و عظم الجنة، و المنافع بالركوب من غير عنف و اللبن. فالحمل على عموم معنى علامات دين الله مخالف للظاهر.»^٢

مرحوم مراغی به این اشکال پاسخ داده اند:

«أن المفسرين ذكروا أيضاً معنى العلائم و إرادة تعظيم معالم دين الله في حج أو غيره، و ذكروا كون (المنافع) حينئذ الأجر و الثواب إلى القيامة و كون (البيت العتيق) الجنة أو البيت المعمور، أو يراد رب البيت العتيق على حذف مضاف، كما ذكر ذلك البيضاوي و الطبرسي و الكاشاني و

١. العناوين الفقهية؛ ج ١، ص ٥٦١.

٢. العناوين الفقهية؛ ج ١، ص ٥٥٨.



غيرهم، فهو الأمور لا تنافى ذلك. مضافا إلى أن قوله تعالى وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ دال على أن المراد بالشعائر: جميع المعالم، لا نفس البدن، لأن كلمة (من) ظاهرة فى التبعيض ... و بعبارة اخرى: تكون هذه الآية بمنزلة كبرى كلية تثبت بها مطلوبة تعظيم البدن أيضا، فإذا انتفى احتمال الاختصاص بالبدن فلا وجه لتخصيصه بمناسبة الحج أو محال أعماله، لكونهما أيضا مخالفين لصدر الآية و ذيلها. فالحمل على العموم و كون الشعائر بمعنى العلامة أولى و أوفق معنى و لفظا، فتدبر.»^۱

ما می گوئیم:

اگر هم جواب های ایشان را بر اشکال در دلالت آیه بپذیریم تا جایی که بتوانیم احتمال معنی اول را منتفی بدانیم و آیه را اعم از حج به حساب آوریم ولی باز هم در این صورت «تعظیم شعائر» را موجب تقوی می داند و حمل هر آنچه موجب تقوای الهی است بر وجوب قابل قبول نیست چراکه تقوی امری تشکیکی است که برخی از مراتب آن واجب نیست و الشاهد علی ذلك آنکه کسی به وجوب هر گونه تعظیم فتوی نداده است.



۱. العناوين الفقهية؛ ج ۱، ص ۵۵۹.

